ایرانشهر
شهروند
۴
یکشنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۷ | سال ششم | شماره ۱۵۴۳
www.shahrvand-newspaper.ir

در هر اتاقی، محل‌های امن را مشخص کنید (مثلاً زیر یک میز محکم یا کنار ستونها یا دیوارهای مجاور آنها).

سرپرست مرکز مدیریت پیوند وزارت بهداشت:

خرید و فروش اعضای بدن کنترل می‌شود

سرپرست مرکز مدیریت پیوند وزارت بهداشت اعلام کرد که این وزارتخانه به دنبال کنترل خرید و فروش اعضای بدن است. مهدی شادنوش با اشاره به تبلیغات گسترده خرید و فروش کبد و کلیه در ایران، به ایلنا گفت: «پیوند کبد حرف بسیار جدیدی در علم پزشکی است، به همین دلیل خرید و فروش کبد سخت و غیرممکن است، بنابراین، این اتفاق بسیار نادر و محدود است. در مجموع خرید و فروش کبد در کشور ما امکان‌پذیر نیست.» براساس اعلام این مسئول در وزارت بهداشت، خرید و فروش اعضا به‌ویژه کلیه بشدت روندی کاهشی داشته است: «قانون‌گذاران باید قوانینی وضع کنند که افراد جرأت نکنند برای فروش کلیه آگهی دهند و در مجموع اقدامی در این زمینه انجام بدهند، البته برخی از این اقدامات برای مشوش کردن اذهان است، چراکه دشمن از طرق مختلف درصدد برهم‌زدن آرامش جامعه ماست. این در حالی است که هزاران نفر چشم به راه پیوند کلیه در کشور هستند.»

گفت‌وگو با «زیبا عزیزی» که سازمان ملل او را به‌عنوان چهارمین زن برتر روستایی جهان معرفی کرده است

باافتخار؛ زنی آمده از «قصرقند»

النازمحمدی| چهارمین زن روستایی برتر جهان و برترین زن روستایی ایران. «زیبا عزیزی»، زن محروم روستایی در نزدیکی قصرقند بلوچستان، چند روز ناباور را گذرانده؛ از وقتی خواهرش به او خبـر داد که بنیـاد جهانی زنـان (WWSF) که بازوی مشورتی سازمان ملل است، او را در فهرست ۱۰ زن روستایی برتر جهان قرار داده. او که حالا ۳۵ سـاله است، سه‌سال گذشته را با انواع و اقسام فعالیت‌ها و کمک‌ها به مردم روستاهای منطقه‌اش گذرانده است، آن هم به‌عنوان زنی که در روستای گهجن، از زمان به دنیاآمدن تا سال‌ها بعد انواع و اقسام تبعیض‌ها را دید و تصمیم گرفت روزی برای کودکان و زنان روسـتایش و دیگر روستاهای محروم بلوچستان کاری کند. او حالا دبیر مقطع متوسطه است؛ هشت ماه اسـت ازدواج کرده و می‌گوید همه موفقیت‌هایش را مدیون جمعیت امام علی (ع) اسـت. توزیع امکانات آموزشـی در چندین مدرسـه، جمع‌آوری سـرمایه و نظارت بر ساخت سرویس‌های بهداشتی در مناطق محروم، جلوگیری از ۳۰ مورد ازدواج کودکان و آموزش سـوزن‌دوزی به‌عنوان یکی از صنایع دستی استان سیستان و بلوچسـتان به زنان تهیدست از جمله فعالیت‌هایی است که باعث شده او در فهرست زنان برتر روستایی جهان قرار بگیرد.

• از چه سالی فعالیت داوطلبانه برای مردم روستاهای قصرقند و بلوچستان را شروع کردید؟

من اگر جایی رفتم و رسیدم یا مقامی را کسب کردم، به همت دوسـتان جمعیت امام علی (ع) و بقیه خیرین بوده است. این خیرین مدرسه‌ساز و بقیه دوستان خیّر بوده‌اند که کمک‌هایشان را به دسـت من دادند و من آنها را به دسـت نیازمندان رساندم. اولین جایی که این‌جا من را حمایت کـرد، جمعیت امام علی (ع) و خانـم واحدی از این جمعیت بودند. سـال ۹۴، بچه‌های جمعیت برای اولین‌بار به شـهر قصر قند آمدند تا مشکلاتش را ببینند. اواخر سال ۹۴ من با جمعیت آشـنا شدم، زمانی که در ماه رمضان، پخش موادغذایی داشتند. ۷۰۰ کیسه موادغذایی را آن‌سال میان نیازمندان پخش کردیم و بعد، در اردیبهشت سال ۹۵، خانه علم جمعیت در قصرقند شروع به فعالیت کرد. آن‌زمان ۳۰ دانش‌آموز را جذب خانه علم کردم؛ از این ۳۰ نفر، ۱۲ نفرشان، بچه‌های بازمانده از تحصیل بودند که جذب خانه علم شدند و آنها را آموزش دادم.

• شخصا خودتان آموزش می‌دادید؟

من برای آنها معلم می‌فرسـتادم، چون خـودم دبیر بودم و نمی‌توانستم شخصا برای آموزش بروم. آنها آن‌جا آموزش‌های تحصیلی و دیگر آموزش‌هـا را می‌دیدند. به این بچه‌ها صبحانه و ناهار داده می‌شـد. این بچه‌ها بدسرپرست و بی‌سرپرست و از تحصیل بازمانده بودند.

• و فعالیت‌هایتان چطور ادامه‌دار شد؟

بعد از آن خیرین مدرسه‌ساز به ما اضافه شدند. خانم رستمی یکی از این افراد بود و معرفی‌شده جمعیت امام علی (ع)، با کمک ایشـان یک مدرسه سـاختیم. بعد از آن، ۵ سرویس بهداشتی ساختیم.

• این سرویس‌ها دقیقا کجا ساخته شد؟

در روستاهای قصر قند. اولین سرویس بهداشتی در روستای چراغ‌آباد ساخته شـد. روستاهای مت‌باش، پیشین و... جزو این روستاها بودند. این روستاها کپرنشـین بودند؛ مانند روستای پیشین که در مرز ایران و پاکستان است.

• یعنی این روستاها تا قبل از این سرویس بهداشتی نداشتند؟ چطور بدون آن سر می‌کردند؟

بله نداشـتند. ما برای آنها سـرویس‌های بهداشتی و حمام عمومی می‌سـاختیم که هر ۱۰ تا خانوار بتوانند از هر کدام آنها استفاده کنند.

• افراد چطور با شما همراه می‌شدند؟ احتمالا اوایل کار، گرفتن کمک از دیگر افراد باید سخت بوده باشد.

بله؛ همان‌طور که گفتم، اگر حمایت‌های جمعیت نبود، من هیچ کاری را از پیش نمی‌بردم. اوایل کار، وقتی فراخوان کمک می‌زدم، خیلی کم می‌توانستم عضو بگیرم و بعدها بهتر شد. الان جمعیت و همسرم خیلی کمک می‌کنند. هر روز بعد از این‌که از مدرسه می‌آیم، برنامه‌ریزی می‌کنم که چه جاهایی باید بروم و کجاها را باید شناسایی کنم؛ این‌که کدام روستا از نظر بهداشت وضع خوبی ندارد یا این‌که کدام روستا از نظر آموزشی، بچه‌هایش ضعیف‌اند. در همه‌اینها همسرم کمک‌می‌کنند.

• خانم عزیزی می‌دانید که در چندسال اخیر و به دلیل اطلاع‌رسانی خیریه‌ها و رسانه‌ها، تمرکز بیشتری روی روستاها و مناطق محروم ایجاد شده و از بیرون استان هم خیلی از افراد به کمک آمدند و کارهای زیادی انجام شد. می‌خواهم بدانم شما به‌عنوان یک فرد محلی که دبیر است و به هر حال کار و زندگی خودش را دارد، چطور شد که احساس کردید باید به کمک مردم خودتان بروید؟ ریشه آن در کجاست؟ در حالی که خیلی از افراد محلی مانند شما که ممکن اسـت وضع مالی خوبی هم داشته باشند، جذب چنین کارهایی نشده‌اند.

من در روستایی زندگی می‌کردم که متاسفانه بیشترشان یا به اعتیاد رو آورده بودند یا بچه‌های طلاق بودند.

• روستای محل به دنیا آمدن شما کجا بود؟

روستای گهجن، از توابع شهر قصر قند. در این روستا، تبعیض زیادی وجود داشت. وقتی من درس می‌خواندم، شاهد تبعیض زیادی بودم و این برای من خیلی اذیت‌کننده بود.

• چه نوع تبعیضی؟ منظورتان تبعیض بین زنان و مردان است؟

بله. مثلا پسرها می‌توانستند بروند روسـتای دیگری درس بخوانند ولی دخترها نه. دخترها وقتی به بلوغ می‌رسیدند، اجازه نداشتند با پسرها صحبت کنند. پدرها برای پسرهایشان ارزش بیشتری قایل بودند و آنها را برای تحصیل به شهرها و روستاهای مختلف می‌فرستادند ولی دخترها باید در خانه می‌ماندند، کارهای خانه را یاد می‌گرفتند، ازدواج و بعد بچه‌داری می‌کردند.

• خب چه شد که شـما در چنین فضایی، اساسا این آگاهی را پیدا کرده بودید که تبعیضی وجود دارد و باید علیه آن مبارزه کرد؟

من فکر می‌کنم تاثیری که دبیران ما گذاشتند، زیاد بود. اولین ورودی‌های کلاس اولی ما بودیم، این باعث شده بود که معلمان در خانه ما زندگی کنند و تغییـر و تحولاتی در ذهن ما به وجود بیاید، چون خانواده‌ها می‌دیدند که این معلمان زن و مجرد از سیسـتان می‌آیند این‌جا و هیچ اتفاقی نمی‌افتد. خانواده‌ها با حضور این معلمان دیدند که زنان هم می‌توانند فعالیت کنند، می‌توانند کارهای بزرگتری انجام دهند و در جامعه حضور داشته باشند. من این دغدغه را در خودم داشتم؛ این‌که روزی که بزرگ شدم، این روند را ادامه دهم. از طرف دیگر، سوزن‌دوزی‌ای که ما داشتیم، خیلی ناب بود، چون زنان نیاز داشتند که برای مصرف خودشـان این کار را بکنند و برای این‌که از فقر و فلاکت بیرون بیایند، سوزن‌دوزی کنند و با دستمزد و دسترنج خودشان، وضع زندگی را کمی بهتر کنند.

• یعنی این اشتغال زنانه هم نقش زنان را پررنگ کرد؟

بله. آنها زندگی را می‌چرخاندند و این بیشترین دغدغه من بود که روستای من نباید آن‌قدر فقیر باشد و لااقل زنان می‌توانند با هنری که دارند، از این فقر دربیایند.

• با فضایی که در روستای شما وجود داشت و با این‌که طبق گفته خودتان، حضور معلمان زن باعث روشنگری شـده بود، اما نمی‌توان گفت که فرهنگ خانواده‌ها به یک‌باره عوض شد. شما چطور توانستید از این فضا بیرون بیایید، گرفتار ازدواج زودهنگام نشوید، ادامه تحصیل دهید و در نهایت دبیر شوید؟

من پله‌ها را یکی‌یکی بالا رفتم. به هرحال به دلیل تعصباتی که در منطقه ما بود، باعث می‌شـد دخترها نتوانند جلو بروند ولی ما مقاومـت کردیم. مادر من هم مخالف بود، اینکـه دختر نباید بیرون روستاهای دیگر کار کند یا تحصیل، برایـش یک دغدغه بود. من بـه او مدام می‌گفتم که ما می‌توانیم در روستاهای دیگر درس بخوانیم و بعد درس بدهیـم. در ادامه برای ادامه تحصیل توانستم در روستاهای مختلف و در ادامه برای سوم دبیرستان و پیش‌دانشگاهی در شهر قصرقند درس بخوانم. به هرحال با گذر زمان و با ورود تلویزیون‌ها به خانه‌ها هم تغییر و تحولاتی ایجاد شد.

• پس اتفاقاتی که افتاد باعث شد شما ادامه تحصیل بدهید. احسـاس می‌کنم مردم با وضـع زنان منطقه شـما به‌خصوص در سـال‌های اخیر که کار رسانه‌ای بیشـتری درباره آنها انجام شده (مثل فعالیت جمعیت امام علی(ع))، بیشتر آشنا شـده‌اند و شما هم یک زن هستید. می‌دانیم آن‌جا تبعیض خیلی زیادی وجود دارد، اما در چندسال گذشته، از زمانی که دولت روحانی سر کار آمد، دیدیم که حتی فرماندار قصر قند را زن انتخاب کردند و تعداد سمت‌هایی که به زنان دادند بیشتر شد، اما می‌خواهم بدانم فعالیت کسانی مثل شما تاثیری در نوع نگاه مردم داشته؟ آیا علاوه بر کمبودهایی که همچنان وجود دارد، احساس می‌کنید که فضای مردانه مقداری شکسته و جا برای فعالیت زنان بیشتر شده‌است؟

بله، صددرصد این فضا شکسته شده. فقط مردان نیستند. الان زنان پابه‌پای مردان در اداره‌ها چه آموزش و پرورش، چه نهادهای دیگر حضور دارند و خواهند داشت. در حال حاضر دختران ما تا مقطع کارشناسی ارشد تحصیل می‌کنند. من خواهری دارم که فوق لیسانس ادبیات دارد، چندین همکار فرهنگی دارد که زن هستند و اهل روستای خودمان؛ آنها هم دبیر ادبیات هستند. به نظر من بومی‌سازی فرهنگیان به خودی خود یکی از نشانه‌های حضور دختران و زنان است. آنها می‌توانند به راحتی کار کنند، چه در آموزش و پرورش، چه جاهای دیگر.

• فکر می‌کنید از چندسـال پیش این اتفاق شروع شده؟

خیلی زیاد اگر باشد، حدودا پنج سال بیشتر نیست که فعالیت زنان به چشم دیده می‌شود.

• جالب است که می‌گویید در این زمان کوتاه، تأثیر خود را گذاشته است.

بله، تاثیرات خیلی زیادی داشته است. زمانی که من به‌عنوان اولین دختر روستا وارد دانشـگاه شدم، صادقانه اگر گفته باشم، سال‌های بعد از ورود من به دانشـگاه، نیمی از دختران ما وارد دانشگاه شدند. شاید حتی ۵۰ درصد هم بیشتر باشد. اگر سواد بالا، لیسانس و فوق لیسانس نداشته باشند، حداقل دیپلم گرفته‌اند.

• و حالا ما می‌دانیم که همه مشکلات رخت برنبسته است. مردم روستای شما هنوز با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند. هنوز تبعیض‌ها و چندهمسری‌ها و ازدواج‌های زودهنگام وجود دارد.

بله، شاید باور تان نشود، همین حالا از روستایی به نام «کوشار» آمده‌ام. برای پخش لوازم‌التحریر بـه آن‌جا رفته بودم و دیدم که این روسـتا آب آشـامیدنی ندارد، آب ذخیره‌اش در سال‌های خشکسالی تمام‌شده و بهداشتش نامناسب است. دختران کلاس ششمی را دیدم که گریه می‌کردند و می‌گفتند «نمی‌شود کاری کنید که این‌جا مدرسه راهنمایی بزنند». آن‌جا ۱۰ تا ۱۲ دختر تا پایه ششم درس خوانده‌اند و نمی‌توانند برای ادامه تحصیل به شهر بیایند. این معضلات را در روستاها زیاد می‌بینیم. یا بچه‌هایی که پدرانشان به شیشه و مواد مخدر مختلف رو آورده‌اند و تعداد زیادی خواهر و برادر دارند که همگی سوءتغذیه گرفته‌اند.

• در رزومه کاری شما گفته شـده که شما از ازدواج زودهنگام ۳۰ کودک جلوگیری کرده‌اید. منظور همان کودکانی هستند که در آن سال‌ها به خانه علم بردید؟

نه، مربوط به بچه‌های خانه علم نبود. من معلم بـودم و فرم‌هایی برای بچه‌های زیر ۱۵ سـالی که ازدواج کرده‌اند، پر کردیم. آمارش در مدارس ما خیلی بالا بود و این اتفاق باعث ترک تحصیل خیلی از دانش‌آموزان می‌شد. این ناراحتی در من به وجود آمده بود که چرا دانش‌آموزی که این‌قدر باهوش است، استعداد خیلی خوبی دارد و می‌تواند در جامعه فعالیت داشته باشد، معلم یا پزشکی خوب باشد، باید با ازدواج زودهنگام ترک تحصیل کند؟ این برای من دغدغه شده بود و وقتی قرار بود دو دختر کلاس هفتم و هشتمی ازدواج کننـد، با خانواده‌ها صحبت و خواهش کـردم این کار را نکنند. یک ماه طول کشـید تا راضی‌شان کنم، منصرف شوند. بچه‌شـان درس می‌خواند و این برای من مایه افتخار بود که دو دختر را از ازدواج زودهنگام نجات دهم و ادامه تحصیل دهند.

> بچه‌هایی که در سن پایین ازدواج کرده‌اند، تفاوت سنی کمی با فرزند اولشان دارند و این مشکل‌ساز است. این والدین حوصله شلوغی و حضور بچه‌های زیاد را هم ندارند

• خب، باقی آن ۳۰ نفر چطور؟ آنها هم شـاگردانتان بودند؟

نه، من از روستای دیگری بودم و آمدم به روستاهای همجوار که یکی بخش بود و یکی همجوار ما. من در هر دوی این روستاها، یکی در دبیرستان و یکی در مقطع راهنمایی تدریس می‌کردم و می‌توانستم مشکلات دختران را از نزدیک ببینم و دغدغه‌هایشان را بدانم. در این مقطع به مدت دوسـال سرپرستی اعتکاف‌های علمی که برای پشت کنکوری‌ها برگزار می‌شد را به عهده گرفتم و برگزاری این اعتکاف‌ها برای ۷۰ تا ۱۰۰ دانش‌آموز پشت کنکوری باعث می‌شد آنها را بیشتر بشناسم. یک مدرسه شبانه‌روزی آنجا بود و با کمک نیکوکاران دختران را برای بار اول وارد یک اعتکاف علمی کـردم. امکانات در اختیارشـان گذاشـتند و آنها درس خواندند. از سازمان هم آمدند روش تست‌زنی را به آنها یاد دادند، به کسانی که مشکل درسی داشـتند، دوباره تدریس کردند و توضیح دادند. راهکارها را گفتند.

• و نتیجه این کلاس‌ها چه شد؟

خدا را شـکر سـال پیش ۵-۴ نفر و امسـال ۱۱-۱۰ نفر از دانش‌آموزان تربیت معلم قبول شـدند، البته نمی‌دانم همگی وارد آموزشـگاه تربیت معلم شـدند یا نه. بعضی از آنها هم در دانشگاه‌های ملی رتبه‌های خوب آوردند و یک نفر پزشکی درآمد. امیدواریم همه ادامه تحصیل دهند و به جامعه‌شان برگردند.

• به بحث ازدواج کودکان برگردیم، در این سال‌ها از نزدیک این موضوع را لمس کرده‌اید و ممکن است خیلی از دوستان، همکلاسی‌های مدرسه یا هم‌روستایی‌تان ازدواج زودهنگام را تجربه کرده باشند. آیا ممکن است در بعضی فرهنگ‌ها این مسأله برای پسران هم وجود داشته باشد؟ آن‌جا هم اینطور هست؟

بله، در پسـرها هم زیاد است. پسردایی پدر من در ۱۴ سالگی ازدواج کرد.

• از آسیب‌های این اتفاق بگویید. می‌دانیم که آسیب فیزیکی و روحی می‌بینند، از درس خواندن باز می‌مانند و... شما که برای توقف ازدواج زودهنگام تلاش کرده‌اید، فکر می‌کنید این بچه‌ها دچار چه مشکلاتی می‌شوند؟

من دانش‌آموزی در مدرسـه دارم که ازدواج کرده و وقتی به کلاس می‌آید، همیشه بی‌حال اسـت. حال‌وحوصله‌ای که باید برای درس نـدارد. او هم از نظر روحی و هـم فیزیکی روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شود. خیلی جالب است بچه‌ای که ازدواج می‌کند، هنوز سه، چهار ماه نگذشـته باردار می‌شود. درواقع یک کودک مادر می‌شـود؛ کودکی که توانایی بزرگ کردن و تربیت مناسب یک کودک دیگر را ندارد و نمی‌تواند یک زندگی را اداره کند. این مهمترین مسأله است. دختری که این ازدواج را تجربه کرده، تا وقتی سنش بالاتر برود، مدام آسیب‌های روحی و روانی می‌بیند و مجبور است تحمل کند. اما من با دیدن چندین پسری که ازدواج زودهنگام داشته‌اند، متوجه شده‌ام پسری که ازدواج زودهنگام داشته، با بالاتر رفتن سن، به دنبال ازدواج مجدد می‌رود و می‌گوید زمان ازدواج اول بچه بوده و نمی‌دانسته که زندگی چیست. این باعث رواج چندهمسری می‌شود. یا اینکه فرد به اعتیاد رو می‌آورد که نمونه‌اش در سن ۱۴ سالگی وجود دارد. از طرف دیگر بچه‌هایی که در سن پایین ازدواج کرده‌اند، تفاوت سنی کمی با فرزند اولشان دارند و این مشکل‌ساز است. این والدین حوصله شلوغی و حضور بچه‌های زیاد را هم ندارند، مثلا مورد جوانی داریم که به سن ۲۵ سالگی رسیده و حالا ۵ بچه دارد.

• این بچه‌ها امکان رفتن به مدارس دولتی را دارند؟ چون معمولا کسانی را که ازدواج کرده‌اند، سخت قبول می‌کنند.

بله، این‌جا هم‌این‌طور است، ناچارند در همین مدارس دولتی درس بخوانند.

• الان بین شاگردان شما کسانی هستند که در سن پایین ازدواج کرده‌باشند؟

چون بعد از ازدواجم جابه‌جا شده و به شهر آمده‌ام، امسال، سال اول من در این مدرسه است. این‌جا دانش‌آموزی در کلاس هشتم داشـتم که حامله بود و قرار بود ترک تحصیل کند، چون دیگر نمی‌توانست بنشیند. ۵، ۶ ماهش بود. ازدواج و حاملگی در سن پایین توانایی نشستن در کلاس را از او گرفته بود. ما تلاش کردیم که ترک تحصیل نکند. از او خواستیم در خانه درسش را بخواند و اگر مشکلی داشت خبر بدهد، تا برویم و برایش توضیح دهیم. ما نمی‌خواهیم که از امتحان‌ها جا بماند، حتی معلم ریاضی و زبانش هم استقبال کردند که برای ادامه تحصیلش کمکش کنند و حالا امیدوارم این اتفاق بیفتد، هرچند نمی‌دانم آخرش چه می‌شود.

• شما یک مرکز آموزشی توانبخشی، روانی اجتماعی به نام خانه علم راه‌انـدازی کرده‌اید. خانه علم چگونه جایی است؟ همان خانه علم جمعیت است؟

بله. این‌جا مرکزی است که به بچه‌های حاشیه شهر آموزش می‌دهیم؛ بچه‌هایی که مشـکلات خاص خودشـان را دارند. متاسفانه براساس طبقه‌بندی که شـده، مثلا بچه‌های درزاده و غلامی وضعشان نسـبت به بچه‌های دیگر خیلی بدتر است، خیلی بدتر. خانه و جا و مکان ندارند، پدر و مادر معتاد اسـت و بچه در خیابان رها شـده. بچه‌های حاشیه را چند مرتبه جمع کردیم؛ یک بار ۱۸ نفر، یک بار ۱۲ نفر و همین‌طور بچه‌های ترک تحصیل کرده را شناسایی و وارد دبیرستان کردیم. این بچه‌ها یا وسط تحصیل دبیرستان یکی دوسال درس را رها کرده بودند یا این‌که به دلیل نداشتن کفش و کیف و مانتو نمی‌توانستند درس بخوانند که مانیازهایشان را تامین کردیم. کار دیگری که کردیم این بود که از مادران می‌خواستیم با ما بنشینند و صحبت کنند و برای رفع مشکل آن کسی که اعتیاد داشت، با اعضای جمعیت صحبت می‌کردیم و از روانشناسـان آنهـا کمک می‌گرفتیم. بچه‌هایی داشـته‌ام که قرص متادون می‌خوردنـد و تریاک می‌کشیدند که مشـکل آنها را کم‌کم حل کردیم، به‌خصوص پسرها به این مسأله دچار بودند که ترک کرده‌اند و حالا آنها را وارد فوتبال کرده‌ایم. به آنها می‌گوییم اگر قرص و تریاک را ترک نکنند، نمی‌توانند وارد تیم شوند و این بچه‌ها ترغیب می‌شوند که کنار بگذارند.

• بخش عمده‌ای از کارهای شـما سوزن‌دوزی است. از چه زمانی شـروع کردید که به طـور جدی آن را پی بگیرید، برای زنان کارآفرینی کنید و در نهایت با یک برند سوزن‌دوزی شناخته شوید؟

مـا در برند نوراز زنـان را به کار گرفتیم و کفـش و کیف و هر سفارشی را انجام می‌دهیم.

• این برند از چه سالی شروع به کار کرد؟

از سال ۹۶ و آن هم با حمایت جمعیت امام علی (ع).

• چند زن در این برند مشغول به کارند؟

۱۵ زن با ما به طور ثابت کار می‌کنند. در روسـتای خودم هم حدودا ۲۰ نفر با ما همکاری می‌کنند؛ یعنی حدود ۳۱ زن با این کار و حقوق آن نان در می‌آورند.

• و این بر زندگیشان هم تاثیری گذاشته است؟

نمی‌توانم بگویم توانسته‌اند یک زندگی عالی برای خودشان درسـت کنند ولی آن فقری که داشـتند و نمی‌توانستند نان شبشان را دربیاورند، درست شده است. آنها می‌توانند راحت برای بچه‌هایشان لباس بگیرند و...

• یکی از مسائلی که در منطقه شما وجود دارد، مسأله چندهمسری مردان است؛ این موضوع دغدغه شما است و فکر می‌کنید که نیازی به تعریف یک پروژه دارد؟

صددرصد نیاز دارد. این یکی از فرهنگ‌های منطقه ما است که صددرصد غلط است. به هر حال در منطقه ما یکی از موضوعاتی که بسیار آسیب‌زننده است، ازدواج دختران و پسران در سن پایین است. اینکه ما زنان را آگاه کنیم در این مسأله هم تاثیر گذار است؛ این زنان در ادامه با آگاهی بیشتری ازدواج می‌کنند و موقعی که باید «نه» بگویند، می‌توانند؛ نه اینکه هر چه پدر و مادرهایشان گفتند تن به این و آن دهند. الان وضع بهتر شده و امیدوارم کسانی که آگاهی پیدا می‌کنند، بتوانند جلوی این معضل را بگیرند.

• و برسـیم به انتخاب شـما به عنوان چهارمین زن روستایی برتر جهان و برترین زن روستایی ایران؛ خودتان فکرش را می‌کردید که این اتفاق بیفتد و چطور خبردار شدید؟

احسـاس نمی‌کردم فعالیت‌های من در این سه سال به این اندازه دیده شود.

• آنها چطور با شما آشنا شدند؛ جمعیت شما را معرفی کرده بود؟

جمعیت فرمی را برای من فرسـتاده بود کـه آن را پر کردم. فعالیت‌هایم را به صورت تیتروار برایشـان نوشـتم و فکرش را نمی‌کردم که سازمان ملل من را انتخاب کند.

• جایزه نقدی هم به شما تعلق می‌گیرد؟

نمی‌دانم.

• خبر دارید افراد دیگری که رتبه‌های دیگر را آورده‌اند، چه فعالیت‌هایی داشته‌اند؟

نه؛ اطلاعی ندارم چون این‌جا آن‌قدر اینترنت ضعیف اسـت که نمی‌توانم دنبال کنم. برای خودم هم سـوال اسـت که چه فعالیت‌هایی داشته‌اند و چند سال است که کار می‌کنند. فقط می‌دانم که نفرات اول تا سـوم از کشـورهای هند و بنگلادش بوده‌اند.

> من پله‌ها را یکی‌یکی بالا رفتم. به هرحال به دلیل تعصباتی که در منطقه ما بود، باعث می‌شـد دخترها نتوانند جلو بروند ولی ما مقاومت کردیم. مادر من هم مخالف بود، اینکه دختر نباید بیرون روستاهای دیگر کار کند یا تحصیل، برایش یک دغدغه بود. من به او مدام می‌گفتم که ما می‌توانیم در روستاهای دیگر درس بخوانیم و بعد درس بدهیم
>
> •••
>
> من فکر می‌کنم تاثیری که دبیران ما گذاشـتند، زیاد بود. اولین ورودی‌های کلاس اولی ما بودیم، این باعث شـده بود که معلمان در خانه ما زندگی کنند و تغییر و تحولاتی در ذهن ما به وجود بیاید، چون خانواده‌ها می‌دیدند که این معلمان زن و مجرد از سیستان می‌آیند این‌جا و هیچ اتفاقی نمی‌افتد. خانواده‌ها با حضور این معلمان دیدند که زنان هم می‌توانند فعالیت کنند، می‌توانند کارهای بزرگتری انجام دهند و در جامعه حضور داشته باشند
>
> •••
>
> بومی‌سازی فرهنگیان به خودی خود یکی از نشـانه‌های حضور دختران و زنان است. آنها می‌توانند به راحتی کار کنند، چه در آموزش و پرورش، چه جاهای دیگر